

این کتاب ترجمه‌ای است از
Arabic Thought In The Liberal Age
1798-1939
Albert Hourani
Oxford University Press 1983

الفکر العربي في عصر النهضة
۱۷۳۸-۱۹۳۹
ترجمه ابی‌العربیہ کریم عزقول
راجعه السفير ادیب القنطار
نوفل-۲۰۰۹

اندیشهٔ عرب در عصر لیبرالیسم
(۱۷۹۸-۱۹۳۹)

آلبرت حورانی

ترجمهٔ علی شمس



۱۳۹۳

فهرست

۷	▣ یادداشت مترجم
۱۱	▣ مقدمه
۲۱	فصل اول: دولت اسلامی
۴۹	فصل دوم: امپراطوری عثمانی
۵۹	فصل سوم: نخستین رنگ‌پذیری از اروپا
۹۳	فصل چهارم: نسل اول: طهطاوی، خیرالدین، شدیاق، بستانی
۱۳۱	فصل پنجم: سید جمال‌الدین اسدآبادی
۱۶۱	فصل ششم: محمد عبده
۱۹۳	فصل هفتم: شاگردان محمد عبده در مصر: اسلام و مدنیت نوین
۲۲۵	فصل هشتم: ملیت مصری
۲۵۵	فصل نهم: رشید رضا
۲۷۷	فصل دهم: پیشگامان سکولاریسم: الشمیل و فرح آنتوان
۲۹۳	فصل یازدهم: ملی‌گرایی عربی
۳۵۹	فصل دوازدهم: طه حسین
۳۷۷	فصل سیزدهم: خاتمه: گذشته و آینده
۴۱۳	▣ پانویشت‌ها
۴۴۱	▣ کتابنامه

۴۵۷	فهرست کسان
۴۶۳	فهرست کتب، مجلات و نشریات
۴۶۷	فهرست مکان‌ها
۴۷۲	فهرست ادیان و فرقه‌ها

یادداشت مترجم

نواندیشی اگرچه پدیده‌ای جوان به نظر می‌آید اما برگ‌برگ تاریخ گواه است که عمری به درازی سرگذشت بشر دارد. روایت کردن سرگذشت اندیشه، همان سراغ گرفتن از نواندیشان است که در هر عصر و مصری بوده‌اند و با افکار کهن درافتاده‌اند. اما نوشتن ماجرای نواندیشی در برهه‌ای معلوم از تاریخ، به‌ویژه که یکی دو قرن اخیر باشد، نه تنها دشوار است - چون آگاه شدن از همهٔ گفته‌ها و نوشته‌های چنین دوره‌ای را بایست - که حیرت‌افزا نیز هست. ولی بنده را تردید نیست که مؤلف این کتاب، استاد روانشاد دکتر آلبرت حورانی، از دشواری پژوهشی که می‌کرده نیک آگاه بوده است؛ چرا که در مقدمه، با تفصیل و چیرگی، به شرح سختی کار پرداخته و پانویست‌ها و کتابنامهٔ بالابند این اثر نیز خود می‌گویند که چه دقت و حوصله‌ای در فراهم‌آمدنش به کار رفته است.

استاد حورانی در این کتاب اندیشهٔ سیاسی و اجتماعی عرب‌ها را، متعلق به دورانی که عصر لیبرالیسم لقب گرفته، بر می‌رسد. این روزگار به تشخیص خود استاد از یکی دو سال مانده به شروع قرن نوزدهم تا وسط‌های قرن بیستم به درازا کشیده است. و آن‌گونه که در مقدمه گفته، می‌خواسته بدانند که: «چگونه و به چه می‌اندیشیده‌اند». و به همین سودا (!) نوشته‌هایشان را جست‌وجو کرده، با یکدیگر سنجیده و روایت می‌کند؛ اما چنان‌که خود در ملحقات کتابنامه اعتراف کرده، اشخاص مهمی را هم از قلم انداخته است.

به گمانم که این اثر اگرچه سرگذشت اندیشهٔ تمام عرب‌ها در آن یک‌صد و چهل سال، اما یادکردی ژرف و شگرف است از افکار چند اندیشمند برجستهٔ عرب و یکی دو نفر تُرک و البته سیدجمال‌الدین اسدآبادی که وی را هم اگرچه افغان خوانده اما در عداد عرب‌ها یاد کرده است!

۴۷۲	فهرست ادیان و فرقه‌ها
۴۶۷	فهرست مکان‌ها
۴۶۳	فهرست کتب، مجلات و نشریات
۴۵۷	فهرست کسان

استاد حورانی در جایی گفته بود که نام اندیشهٔ عربی در عصر نهضت را که بر ترجمهٔ عربی (از انگلیسی) کتابش نهاده‌اند، نمی‌پسندد. و اندیشهٔ عربی در عصر لیبرالیسم نامی بوده که وی بر کتابش گذاشته بود. (نک: المجله شماره ۶۴، ۱۹۸۱ م).

این بنده که متن عربی را به فارسی نوشت، بر آن گمان رفت که تعبیر «عصر نهضت» چندان هم بی‌راه نیست؛ زیرا به گواهی همین کتاب، در میان عرب‌ها اگر گرایشی هم به لیبرالیسم دیده شد، برای رسیدن به آن، راهکاری جز نهضت وجود نداشت. جدای از این که لیبرالیسم یا آزادبخواهی به شیوهٔ اروپایی در آن دوره، دغدغهٔ عرب‌ها و ترک‌ها نبود گویا که شیوهٔ رایج در اروپا بود. ترک‌ها و عرب‌ها (به تصدیق و تأکید مؤلف کتاب) در آن دوران نه به دنبال لیبرالیسم اروپایی بلکه در پی ایجاد حکومتی خودمآبی تر (!) و سپس جویای استقلال‌گونه‌ای نه‌چندان سفت و سخت (!) بودند که در سایه‌اش، خودمآبی‌ها بر خودمآبی‌ها (!) فرمان برانند اما نیاز و امید هم از اروپا بردارند! و البته برای رسیدن به اینها از وجدان «آزادبخواه» اروپاییان مدد می‌جستند و این نهضت سیاسی‌شان بود.

و اما نهضت فکری عرب‌ها در آن دوران، صحنهٔ کشاکشی میان «کهنه» و «نو» و اصراری بر این بود که این نو، همان کهنهٔ خودمان است و نباید از آن هراسید! و گفت‌وگوهای جانگداز بر سر آن کردند و هرکسی عربده‌ای... که حکایتش را استاد حورانی چه موشکافانه و بیشتر از آن، بی‌طرفانه روایت کرده است و یکی از مهارت‌های مثال‌زدنی این مرد همین است که در هر معرکه‌ای، روایت‌گر است و بس، و به‌ظاهر داور می‌نماید. اما از خواننده چه پنهان که صفت‌بندی زبردستانه نکته‌ها و شیوهٔ بازگفتن سخن اتفاقی هم نیست و کار خود را می‌کند و حد همین است...

استاد حورانی اما نتوانسته مهر فراوانش به لبنان و شیفتگی‌اش به مصر و مصریان را پوشیده دارد و از این میان به «استاد الإمام شیخ محمد عبده» انگار بیش از هرکس دل سپرده است و او را محور اصلی گذر از سنت‌گرایی به تجددخواهی می‌انگارد و با آن که فصل کاملی از کتاب را درباره‌اش قلم زده اما هر کجای هر فصل پس از آن نیز به سراغ افکار و آرای او رفته انگار که برای سنجش آرای دیگر اندیشمندان عرب، معیار مطمئن‌تری نمی‌شناسد. ولی سیدجمال‌الدین را که مقتدای فکری محمد عبده است، و فصلی هم به او اختصاص داده، چندان نمی‌نوازد شاید بدان خاطر که مانند شیخ محمد عبده شیفتهٔ او نیست.

فصل‌های کتاب همه پرنکته، خواندنی و گویای تسلط فراوان استاد حورانی بر موضوعی

است که چند دهه آن را در دانشگاه‌های نامداری درس گفته و سرانجام در این کتاب به آگاهی همگان رسانده است.

متن عربی با آن که مردی ذولسانین چون استاد ادیب‌القنطار بر سر و رویش دست کشیده اما در جاهایی هنوز دچار پیچیدگی بود که نه گمانم تقصیر از نگارش انگلیسی استاد حورانی باشد. اغلاط مطبعی نیز کم نداشت، اما هرچه بود اینک به فارسی درآمده است تا چه قبول آفتد. بنده نیز که از ابتدای کار با خود قرار گذاشته بودم اینجا فقط مترجم باشم، در چند جای کتاب با علامت * توضیحاتی نوشتم و شاید واضح‌تر...

علی شمس

تهران - هشتم خرداد ۱۳۹۲

در این کتاب به بررسی تاریخ نگاری به شیوه رایج با روایت آن افکار پرشمار بود که
 عرب‌ها گفتند و یا به زبان عربی از بام تا شام قرن نوزدهم و طلوع قرن بیستم، نوشتند. اعتنای
 من اینجا به اندیشه سیاسی و اجتماعی آنان در سیاق مشخصی بود که تحولات اروپا، با سلطه و
 تأثیر خود بر خاورمیانه و شمال آفریقا، پدید آورد.
 در روزگاری که این کتاب از آن سخن می‌گوید، مردمان عرب هر یک به طریقی مجذوب
 ساختار جهانی تازه‌ای می‌شدند که از انقلاب صنعتی و فناوری برآمده بود. این ساختار تازه،
 نشانه‌هایی داشت مانند: افزایش داد و ستدهای بازرگانی اروپاییان به شیوه‌ای نو، دگرگونی‌های
 برخاسته از چرخه تولید و مصرف، تحمیل نظارت اروپا بر مناطقی از دنیا*، باز شدن مدرسه‌هایی
 به شیوه نو و نشر اندیشه‌های تازه که با چگونه زیستن انسان در جامعه کار داشت.
 من در کتابم به سراغ این اندیشه‌ها رفتم و با اندک تساهلی واژه لیبرال را به کار بردم و
 لیبرال را به معنای انگلیسی ناب آن، (آزاداندیش، بی‌تعصب) آوردم، نه به این خاطر که
 سرعنوان کتابم باشد، که خیلی هم از آن راضی نیستم، زیرا معتقدم اندیشه‌های اثرگذار، تنها نه
 به سازوکارهای مردم‌سالاری یا حقوق بشر، که به اتحاد و اقتدار ملی و به سلطه حکومت‌ها نیز
 تعلق دارند.
 قرن‌ها از پی یکدیگر رفته‌اند و اکنون دشوار بتوان تحولات برخاسته از تغییر و یا
 جنبش‌گریزی را، به هر شیوه که بوده است، نادیده گرفت. شاید واکنش‌های فراوانی هم در
 * منظور تحمیل قیومیت انگلیس و فرانسه بر کشورهای قلمرو عثمانی در پس جنگ اول جهانی
 است. (م)

مقدمه

در این کتاب به بررسی تاریخ نگاری به شیوه رایج با روایت آن افکار پرشمار بود که
 عرب‌ها گفتند و یا به زبان عربی از بام تا شام قرن نوزدهم و طلوع قرن بیستم، نوشتند. اعتنای
 من اینجا به اندیشه سیاسی و اجتماعی آنان در سیاق مشخصی بود که تحولات اروپا، با سلطه و
 تأثیر خود بر خاورمیانه و شمال آفریقا، پدید آورد.
 در روزگاری که این کتاب از آن سخن می‌گوید، مردمان عرب هر یک به طریقی مجذوب
 ساختار جهانی تازه‌ای می‌شدند که از انقلاب صنعتی و فناوری برآمده بود. این ساختار تازه،
 نشانه‌هایی داشت مانند: افزایش داد و ستدهای بازرگانی اروپاییان به شیوه‌ای نو، دگرگونی‌های
 برخاسته از چرخه تولید و مصرف، تحمیل نظارت اروپا بر مناطقی از دنیا*، باز شدن مدرسه‌هایی
 به شیوه نو و نشر اندیشه‌های تازه که با چگونه زیستن انسان در جامعه کار داشت.
 من در کتابم به سراغ این اندیشه‌ها رفتم و با اندک تساهلی واژه لیبرال را به کار بردم و
 لیبرال را به معنای انگلیسی ناب آن، (آزاداندیش، بی‌تعصب) آوردم، نه به این خاطر که
 سرعنوان کتابم باشد، که خیلی هم از آن راضی نیستم، زیرا معتقدم اندیشه‌های اثرگذار، تنها نه
 به سازوکارهای مردم‌سالاری یا حقوق بشر، که به اتحاد و اقتدار ملی و به سلطه حکومت‌ها نیز
 تعلق دارند.
 قرن‌ها از پی یکدیگر رفته‌اند و اکنون دشوار بتوان تحولات برخاسته از تغییر و یا
 جنبش‌گریزی را، به هر شیوه که بوده است، نادیده گرفت. شاید واکنش‌های فراوانی هم در
 * منظور تحمیل قیومیت انگلیس و فرانسه بر کشورهای قلمرو عثمانی در پس جنگ اول جهانی
 است. (م)

برابر آن دگرگونی‌ها رخ داده باشد، اما کتاب من با یکی از آنها کار دارد که جمعی را واداشته بود تا افزایش اقتدار اروپا و نشر اندیشه‌های نوینش را چالشی بر ضد خود شمارند و برای جبهه‌گیری در برابرش، به همساز کردن جوامع خویش و شیوه‌های اعتقادی و ارزشی خود، که زیربنای مشروعیتشان بود، روی آورند اما با پذیرش برخی اندیشه‌ها و سازوکارهای همان اروپای نوین!

این کار، ناگزیر، دشواری‌های جورواجوری هم در پی آورد که: چه چیز را باید بپذیرند؟ و اگر این تغییرات را بپذیرفتند، آیا به ارزش‌های موروثی و اعتقادی خود پشت نکرده‌اند؟ و اگر چنین کاری شدنی باشد، آیا باز هم می‌توان مسلمان یا عرب باقی ماند؟ وانگهی، اگر مناقشه بر سر زیربنا و قوانین سیاست درگرفت به و آنجا رسید که این مردم کجایی هستند، جواب چیست؟ چون حرف بعد از اینها به سراغ اعتقادشان به زندگانی انسانی می‌رود و آتوقت چه باید کرد؟

این پرسش‌ها در آغاز کارشان پیش آمد و در پی آن نیز بحث‌های نفس‌گیری میان آشناترین‌هایشان با اروپای نوین، یعنی در قاهره و بیروت، به راه افتاد.

دغدغه اصلی‌ام آن بود که دریابم به چه اندیشیده‌اند و چه گفته و چه نوشته‌اند؟ پنداشتم که خوب است همه بررسی‌ام روی آن دو شهر باشد که همه‌گونه با هم پیوند و سروکار دارند، و به ویژه رخت کشیدن شماری از نویسندگان لبنانی و سوریه‌ای را به قاهره و اکاوی کنم. وانگهی قرار نبود که تنها به یکی دو نویسنده تک‌رو سر بزیم، بل باید به سراغ جرگه‌هایی می‌رفتم که با یکدیگر و نیز با نسل‌های پیشتر و پس از خود، داد و ستد اندیشه کرده‌اند. و بدین‌سان، می‌شد از گونه‌ای ارتباط فکری هم سخن گفت. پیوندهای قاهره و بیروت به سبب دیگری نیز مهم بود که بیشتر نویسندگان برجسته بیروت از مسیحیان لبنان و سوریه بودند و به نسبت تعدادشان، نقش متفاوتی در جذب اندیشه اروپایی بازی می‌کردند. عرب‌های مسیحی، بیش از اندیشمندان مسلمان، با فرهنگ غرب سروکار داشته‌اند و داد و ستد میان این دو دسته، ابهام از خاطر کسانی می‌زدود که تلاش می‌کردند تا سلطه و اندیشه غرب را بشناسند و با این دو به تعامل آیند.

قلم زدن در تاریخ اندیشه، گزینه‌هایی را ناچار تحمیل می‌کند. می‌شد به کلان‌گویی درباره «مکتب‌های» فکری بسنده کنم. اما کاستی این شیوه در آن است که تفاوت‌های فردی اندیشمندان هر جرگه را به سایه می‌برد و همگونی نادرستی را بر کارهایشان بار می‌کند. راه دیگر این بود که روی برخی افراد درنگ کنم و آنان را، به اسم نمادهای بارز چند رویکرد یا

چند نسل، برگزینم و شرح درازدامنی از اثرگذاری‌ها و ماجراها و ویژگی‌هایشان بنویسم و نکاتی را بگویم که آنان را واداشته بود تا احیاناً پذیرای مواضعی شوند. این روش نیز پرخطر است، بیشتر نویسندگانی که در این کتاب از آنان سخن گفته‌ام، حاصل اندیشه خود را با مقاله‌هایی در روزنامه‌ها و مجله‌هایی پراکنده‌اند که با هدف‌های مشخصی نوشته می‌شده است و برخی از آنان مدت‌ها قلم زده‌اند اما ورق روزگار که برگشت، آنان نیز دیگرگون شدند. و چنین بود که گفتم شاید به خطا روم و، نابجا، اندیشه‌های رنگارنگ یک جرگه را همگون بپندارم و آنها را بیش از آنچه هستند همسان و یکدست نشان دهم و بی‌دلیل، اهمیتی به نویسندگانی بخشم که درخور آن نیستند. زیرا دیدگاه‌های بیشترشان (و نه همگی) برگرفته از نگرش دیگران است و خود، اهمیت دوم یا سوم را دارند.

به‌رغم این خطرها، من شیوه دوم را برگزیدم چون مجالی بود تا دست به کاری زیم که غصه‌اش را داشتم.

آغاز کارم این بود که به دقت بخوانم و بخوانم تا دریابم آیا در آن چه گفته‌اند پژوهشی از آرای اندیشمندان اروپایی، که آثارشان را خوانده یا سخنانشان را شنیده بوده‌اند، نیز پیدا می‌شود؟ این کار برای آن بود تا اگر بتوانم، پی به زمانی برم که این اندیشه‌ها به گفتن فرهنگی زبان عربی پا نهاده‌اند. دیگر آن که خواستم پیوندها و گره‌های میان این اندیشمندان را بشناسم و ببینم آیا زنجیری از تاریخ می‌توان بافت که حلقه‌های اینها باشند؟ نوشته‌های پراکنده‌ای که چند کار بدرخور نیز میانشان دیده می‌شود، سرگذشت اشخاص یا نهضت‌هایی را گفته‌اند و به ویژه پیرامون «نوگرایی» اسلامی و ملی‌گرایی عربی حرف زده‌اند. اما کتاب من یکی از نخستین تلاش‌ها برای پی بردن به «ارزیابی اندیشمندان عرب از یکدیگر» است.

پس اینجا خواسته‌ام که گذرگاه چهار نسل از نویسندگان را نقشه‌نگاری کنم: مرحله نخست، میان سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۷۰ است که شماری از دولتمردان و نویسندگان عرب، شناختی از اروپا یافتند و دریافتند که دارای صنعت، ارتباط‌های پرشتاب و سازوکارهای سیاسی است. و البته هنوز بوی تهدیدی به مشامشان نمی‌رسید و آنچه را دیدند، شیوه‌هایی برای زندگی شمردند که باید در پیش گرفت. و در این باره هرچه قلم زدند، پیوندی با تلاش حکومت‌های استانبول، قاهره و تونس داشت که به سودای قدرت بیشتر، در پی پذیرش برخی از قوانین و سازوکارهای اروپای معاصر بودند. و این نوشته‌ها را البته مردمانی می‌خواندند که هنوز در دنیای اندیشه کهن می‌زیستند و صاحبان این قلم‌ها خواسته بودند